

بازنمایی بیماری روانی و افراد مبتلا به اختلالات روانی در رسانه‌ها

محمد رضا رضایی بایندر*

چکیده

امروزه رسانه‌های جمعی، بویژه تلویزیون نقش بسیار مهمی در ادراک مخاطبان از جهان واقعی دارند. بازنمایی رسانه‌ای جهان در چهارچوب تصاویر کلیشه‌ای و قالبی، باعث شکل‌گیری ادراک و شناخت طبقه‌بندی شده از پدیده‌های مختلف می‌شود. چنین ادراکی گاه مبنای قضاوت افراد درباره پدیده‌ها و برخورد با آنها قرار می‌گیرد و پیامدهای نامطلوبی در سطح فردی و اجتماعی برجا می‌گذارد. در این مقاله، نقش رسانه‌ها در بازنمایی تصویر بیماری روانی و افراد مبتلا به اختلالات روانی مورد بررسی قرار گرفته است. بررسی ادبیات پژوهشی در این گستره، نشان می‌دهد که بیشتر تولیدات رسانه‌ای، بویژه فیلم‌های سینمایی و مجموعه‌های تلویزیونی، تصویری تحریف‌شده و مخدوش از بیماری روانی و افراد مبتلا به اختلالات روانی ارائه می‌دهند. نمایش چنین تصویری، نه تنها باعث شکل‌گیری نگرش‌های منفی به بیماران روانی و حتی متخصصان این حوزه می‌شود بلکه بر فرایند درمان بیماری‌های روانی و امنیت روانی جامعه تأثیر منفی می‌گذارد.

واژه‌های کلیدی: بازنمایی رسانه‌ای، بیماری روانی، افراد مبتلا به اختلالات روانی، تصاویر کلیشه‌ای، اثرات رسانه‌ها.

* کارشناس ارشد روان‌شناسی مشاوره.

بررسی نحوه گذران اوقات فراغت در جهان معاصر نشان می‌دهد که رسانه‌های دیداری نقش بسیار مهم و گسترده‌ای در حیات فردی و اجتماعی مردم در جوامع گوناگون دارند. در این میان، تلویزیون به دلیل ماهیت منحصر به فرد خود و به دلیل اینکه تقریباً تمام ویژگی‌های دیگر رسانه‌های دیداری مانند سینما، تئاتر و ... را در خود دارد، به جایگاه ممتازی دست یافته و عضویت خود را در خانواده‌ها تثبیت کرده است. ماهیت و کارکرد تلویزیون در جوامع امروزی موجب شده است این رسانه به ابزاری فراتر از وسیله سرگرم‌کننده تبدیل شود و نقش بسیار مهمی در حوزه‌های مختلف زندگی بشر ایفا کند. تلویزیون در کنار نهادهای سنتی و ریشه‌داری مانند خانواده، مدرسه و گروه همسالان یکی از کارگزاران مهم اجتماعی شدن به شمار می‌رود. تحقیقات گسترده‌ای در خصوص نقش تلویزیون در شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی، شغلی و اجتماعی انجام گرفته و قداست شگرف این رسانه را مورد تأکید قرار داده است.

اکنون برای بسیاری از افراد، بخش گسترده‌ای از جهان، همان چیزی است که یا بر صفحه تلویزیون و سینما به نمایش درمی‌آید یا در دیگر رسانه‌ها نقش می‌بندد. هرگاه بپذیریم که رسانه‌ای مانند تلویزیون، وسیله‌ای است که از طریق آن، بخش عمده مخاطبان و ویژگی‌ها، شباهت‌ها و تفاوت‌های خود را با افراد و گروه‌های دیگر درک می‌کنند، محتوای بازنمایی‌ها و تصاویر رسانه‌ای در شکل‌دهی به تصاویر ذهنی و برداشت‌های مخاطبان اهمیت حیاتی خواهد یافت. الگوهایی که در رسانه‌ها به کار گرفته می‌شوند ممکن است به کشف ماهیت باورها و برداشت‌های ذهنی مخاطبان در مورد افراد و گروه‌های خاص اجتماعی، افراد متعلق به دیگر فرهنگ‌ها و اقلیت‌های قومی - مذهبی و مشاغل و نقش‌های اجتماعی کمک کنند. بازنمایی‌های رسانه‌ای پیوسته در حکم حلقه‌های زنجیری در نظر گرفته می‌شوند که الگوهای خاصی را خلق و تقویت می‌کنند. شکل‌گیری فضای مجازی (cyberspace) باعث می‌شود که بخش عمده‌ای از درونشدهای ذهنی و اطلاعات دریافتی افراد از طریق رسانه‌ها تأمین شود. از این منظر، تلویزیون بر ادراک تصاویر واقعی نیز تأثیر می‌گذارد. رابطه متعامل تصاویر رسانه‌ای، میزان استفاده از رسانه‌ها بویژه تلویزیون و اعتقاد بینندگان به اعتبار و واقعی بودن این تصاویر، متغیرهای مهمی در این حوزه به شمار می‌روند. براساس پژوهش‌های تجربی شواهدی در دست است که نشان می‌دهد حداقل در شرایط معین،

بازنمایی‌های رسانه‌ای بر شکل‌گیری ادراک و برداشت مخاطبان در سطوح کلان مانند فرهنگ‌ها و کشورها تأثیر می‌گذارد. ارائه تصاویر مخدوش و تحریف‌شده از خاورمیانه، نمایش کلیشه‌های غربی از فرهنگ‌های افریقایی، آسیایی و امریکای مرکزی و معرفی افراد متعلق به این فرهنگ‌ها و جوامع به عنوان افرادی غیرمتمدن، تروریست و بی‌مسئولیت، نمونه‌هایی از این نوع بازنمایی رسانه‌ای است (نیدل، ۱۹۹۷؛ اسپرینگر، ۱۹۹۱؛ شومر، ۱۹۹۶؛ هیونگ، ۱۹۹۷؛ به نقل از رضایی بایندر، ۱۳۸۱).

در این چهارچوب، سازوکارهایی که از آن طریق چنین تصویری در ذهنیت کل جامعه بازنمایی می‌شود، اهمیت می‌یابند. یکی از این سازوکارها که اغلب مورد استفاده تلویزیون قرار می‌گیرد، بازنمایی‌های شناختی و ویژگی‌های یک نقش در چهارچوب تصاویر قالبی یا کلیشه‌ای است. این سازوکار موجب می‌شود مخاطبان با تکیه بر تصاویر قالبی و کلیشه‌ای که از افراد، گروه‌ها، حوادث و حتی عقاید در ذهن خود دارند به ادراکی طبقه‌بندی‌شده و مقوله‌ای از جهان واقع برسند و این تصاویر را مبنای قضاوت درباره افراد، گروه‌ها و ... قرار دهند. تصاویر قالبی ممکن است درست و منطبق بر واقعیت یا غلط و تحریف‌شده باشند اما نکته مهم این است که این تصاویر، بازنمایی ویژگی‌های خاص یک نقش، فرد یا گروهی از افراد هستند. افراد با ارتباط دادن ویژگی‌ها و عواطف خاص (مثبت / منفی) به یک نقش یا گروه، به تصویری از آنها دست می‌یابند که در آن ظواهر فیزیکی، علایق، اهداف ویژه، فعالیت‌ها و ... با هم ترکیب می‌شوند. واکنش‌های مخاطبان به افراد، گروه‌ها و نقش‌های اجتماعی مختلف، در سطح نگرشی - شناختی، رفتاری و عاطفی به شدت تحت تأثیر چنین تصویری است که در ذهن آنان شکل گرفته است.

محققان معتقدند تصاویر قالبی و کلیشه‌ای که رسانه‌ها از افراد، گروه‌ها، نقش‌های اجتماعی و جوامع و فرهنگ‌ها ارائه می‌دهند، نحوه برخورد و رفتار مخاطبان با این افراد و گروه‌ها را در موقعیت‌های واقعی و رخ به رخ نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. باورها و عقاید موجود در مورد یکی از اعضای گروه یا نقش اجتماعی ممکن است به طرحواره‌ای ذهنی بدل شود و به تمام اعضا تسری یابد. برای مثال تصویری که افراد از پلیس، روستاییان، افراد معلول و بیماران روانی دارند به تمام افرادی که در این گروه‌ها قرار می‌گیرند، عمومیت داده می‌شود.

بازنمایی تصویر بیماران مبتلا به اختلالات روانی در رسانه‌ها

بیماری روانی و افراد مبتلا به اختلالات روانی از جمله موضوعاتی هستند که به دلیل ویژگی‌های خاص بویژه ایجاد تعلیق و هیجان و کمک به پیشبرد درونمایه دراماتیک قصه‌ها به طور گسترده مورد توجه اصحاب رسانه قرار دارند. بررسی تاریخ سینما و نمایش نشان می‌دهد که فیلم‌های زیادی با محوریت بیماری روانی و شخصیت افراد مبتلا به اختلالات روانی ساخته شده است. نکته بسیار مهم در این زمینه بازنمایی تصویری غیرعلمی و عامیانه از بیماری روانی و افراد مبتلا به این بیماری است چنان که گاه مفهوم «دیوانه» معادل «بیمار روانی» و «افراد دارای معلولیت‌های ذهنی» در نظر گرفته شده و زمینه شکل‌گیری تصاویر کلیشه‌ای تحریف‌شده و مخدوش را از بیماران مبتلا به اختلالات روانی فراهم آورده است. این بازنمایی‌های غیرواقعی حتی گاه از حوزه بیماران مبتلا به اختلالات روانی فراتر می‌رود و روان‌درمانگران (روان‌شناسان، روان‌پزشکان) را نیز در بر می‌گیرد. این در حالی است که به دلیل حساسیت و پیچیدگی‌های اختلالات روانی، شکل‌دهی و ترویج چنین تصویری ممکن است آسیب‌ها و زیان‌های جبران‌ناپذیری در سطح فردی و اجتماعی در پی داشته باشد.

به نظر می‌رسد چنین مسئله‌ای ریشه تاریخی و فرهنگی داشته باشد. اصولاً فرض بر این است که در بسیاری از جوامع و فرهنگ‌ها مفهوم بیماری روانی، استعاره‌ای برای توصیف برخی حالات مبهم و ناشناخته است که به طور عمده با انحرافات و کج‌رفتاری‌های اجتماعی ارتباط تنگاتنگ دارد (Gilman, 1982). از این منظر هنگامی که افراد در جوامع توسعه‌نیافته مورد تهدید «دیگران» ناشناخته و متفاوت قرار می‌گیرند، ویژگی‌های منفی و آزاردهنده را به افرادی که از نظر ظاهری، رفتاری و ذهنی با آنان «متفاوت» هستند، نسبت می‌دهند. به این ترتیب می‌توان دریافت که چرا در اغلب جوامع تعامل با بیماران روانی همواره با نوعی «ترس» همراه است. افراط و اغراق رسانه‌ها در نمایش شخصیت‌های غیرعادی موجب شده است که کهن‌الگوی «دیوانه» با «بیماران» مبتلا به برخی اختلالات روانی شدید همخوانی پیدا کند و تصویری مخدوش از بیماری روانی در سطح جوامع گسترش یابد. تحلیل محتوای ۲۱ فیلم سینمایی هالیوودی که در این حوزه ساخته شده‌اند، نشان می‌دهد در اغلب موارد مفهوم «دیوانه» جایگزین «بیمار مبتلا به اختلالات روانی» شده است (Levers, 2001).

در سال ۲۰۰۱ دولت استرالیا، بررسی گسترده‌ای را در خصوص نحوه‌ی بازنمایی سلامت روانی در رسانه‌ها آغاز کرد. به این منظور تحقیقات صورت گرفته در این زمینه در سراسر جهان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج بررسی نشان داد که بازنمایی‌های رسانه‌ای بیماری روانی موجب شکل‌گیری تصاویر قالبی و کلیشه‌های منفی در مورد بیماری روانی، بویژه پیوند بین بیماری روانی و خشونت شده است (Francis, Pirkis & Blood, 2001). همچنین تحقیقات دیگر نشان داده‌اند که بین بازنمایی منفی رسانه‌ها و نگرش‌های منفی مردم نسبت به افراد مبتلا به اختلالات روانی، رابطه قوی وجود دارد (برای مثال Coverdale, Nairn & Cloosen, 2002).

اصولاً رسانه‌های گروهی، مهم‌ترین منبع مخاطبان برای کسب اطلاعات پیرامون بیماری روانی و بیماران مبتلا به اختلالات روانی به شمار می‌روند. بنابراین نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری نگرش‌های مردم نسبت به این موضوع دارند. پخش اخبار مربوط به حوادثی که به نحوی به بیماران روانی نسبت داده می‌شوند و نمایش فیلم‌های مربوط به شخصیت‌های مبتلا به برخی اختلالات روانی مانند اسکیزوفرنی از شایع‌ترین منابعی است که از طریق آنها اطلاعات تحریف‌شده و نادرست رسانه‌ای در مورد بیماری روانی در جامعه ترویج می‌شود.

تصاویر و کلیشه‌های منفی در اخبار

به منظور بررسی محتوای اخبار مرتبط با بیماران مبتلا به اختلالات روانی، محققان دانشگاه جرج میسون در ایالت ویرجینیا، ۳۰۰ خبر و مقاله از ۶ روزنامه منتشرشده در ایالات متحده را مورد بررسی قرار دادند. نتایج به دست آمده نشان داد تنها اندکی از این مقالات و اخبار تصویر مثبتی از مبتلایان به بیماری‌های روانی ارائه داده‌اند و آنان را افرادی مولد و فعال معرفی کرده‌اند در اغلب اخباری که در این زمینه منتشر می‌شود، بیماران روانی افرادی ضداجتماع و ستیزه‌جو معرفی می‌شوند که توانایی سازگاری با محیط اجتماعی و مشارکت فعال در جامعه را ندارند. نتایج این تحقیق نشان داد که فقط در ۷ درصد از اخبار و مقالات روزنامه‌های امریکایی بیماران روانی به عنوان افرادی که نیازمند کمک و خدمات حرفه‌ای روان‌شناختی هستند قلمداد شده‌اند (Wahl, 2001). همچنین بررسی محتوای روزنامه‌های استرالیا در این خصوص نشان می‌دهد

اغراق در تمرکز اخبار رسانه‌ها بر خشونت و پیوند دادن آن با بیماری روانی، ضمن تقویت تصورات غلط و کلیشه‌ای مردم، باعث می‌شود دولت‌ها به جای آنکه بر افزایش کارآمدی و اثربخشی خدمات روان‌شناختی و حمایتی سرمایه‌گذاری کنند، تحت فشار رسانه‌ها و افکار عمومی، بر اقدامات تأمینی و ایمنی شهروندان تمرکز کنند (paterson, 2006). تحلیل محتوای ۵۶۲ خبر رسانه‌ای در خصوص بازنمایی حوادث مرتبط با سلامت و بیماری روانی، در دانشگاه گلدسگو، نشان داد ۶۲ درصد این اخبار به خشونت و رابطه آن با بیماری و اختلالات روانی اشاره دارد. رابطه بین جرم و بیماری روانی، موضوعی است که در اغلب خبرهایی که حوادثی از این دست را پوشش می‌دهند، مطرح می‌شود (Cutcliff, 2001).

بیماری روانی، تصاویر و کلیشه‌های منفی در برنامه‌های سرگرم‌کننده

نمایش اغراق‌آمیز برخی ویژگی‌ها و شاخص‌های اختلالات روانی در فیلم‌ها و برنامه‌هایی که با هدف سرگرمی و تفریح ساخته می‌شوند، در دو طیف متضاد دیده می‌شود. در یک سو، برخی رفتارهای منتسب به بیماران مبتلا به اختلالات روانی به صورت اغراق‌آمیز و تحریف‌شده به عنوان دستمایه‌ای برای خنده و خلق موقعیت‌های کمیک به تصویر کشیده می‌شود و در سوی دیگر، برای خلق فضای دراماتیک و ایجاد تعلیق‌های هیجان‌انگیز، افراد مبتلا به بیماری روانی را افرادی مجرم، خشن و گاه جانی یا بی‌رحم و ... معرفی می‌کنند. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد ۷۱ درصد از شخصیت‌های بزرگسال مبتلا به اختلالات روانی در فیلم‌ها و نمایش‌های تلویزیونی، باعث زخمی یا کشته شدن افراد دیگر می‌شوند (sinyorielli, 1989 به نقل از Edney, 2004). همچنین شخصیت‌های مبتلا به اختلالات روانی تقریباً ده برابر خشن‌تر از دیگر شخصیت‌های تلویزیونی و سینمایی نمایش داده می‌شوند. این در حالی است که در شرایط واقعی افراد مبتلا به بیماری‌های روانی به‌جز کسانی که سوءمصرف مواد دارند، به مراتب کمتر از دیگران به خشونت متوسل می‌شوند. یک مطالعه دقیق نشان داد که در برنامه‌های تلویزیونی آمریکایی، در ۹۵ تا ۹۷ درصد اپیزودهای خشن، عامل اصلی افرادی غیر از بیماران روانی واقعی هستند. به هر حال با وجود تصاویر کلیشه‌ای رسانه‌ها می‌توان از این ادعا قاطعانه دفاع کرد که جز در مورد مصرف‌کنندگان مواد

مخدر و روان‌گردان، تقریباً هیچ‌گونه شواهد معتبری وجود ندارد که براساس آن بتوان بیماری روانی را عامل اصلی خشونت و پرخاشگری به حساب آورد (Edney, 2004). برخی از مهم‌ترین تصاویر قالبی و کلیشه‌ای ارائه‌شده از افراد مبتلا به اختلالات روانی در رسانه‌ها عبارتند از: «روح عصیانگر و سرکش»، «زبان اغواگر و خشن»، «موجودات چندش‌آور خودشیفته»، «دانشمند دیوانه»، «خرابکار مرموز»، «زنی درمانده و افسرده» و «لوده و کمیک». چنین شخصیت‌هایی خارج از رفتار کلیشه‌ای خود دارای هیچ هویتی نیستند و گاه چنان اغراق‌آمیز به تصویر کشیده می‌شوند که بیشتر به موجودات تخیلی مانند دراکولا، فرانکشتاین و ... شباهت می‌یابند تا افرادی که مابه‌ازای خارجی دارند. بیماران روانی در تصویری که فیلم‌های سینمایی و برخی نمایش‌های تلویزیونی از شخصیت آنان ارائه می‌دهند افرادی تک‌بعدی هستند که فقط رفتار یا بیماریشان نمود می‌یابد و دیگر ابعاد انسانی و هویتی آنان کاملاً نادیده گرفته می‌شود. بسیاری از فیلم‌های ژانر وحشت، افرادی انسان‌نما را تصویر می‌کنند که دارای تعادل روانی نیستند و رفتارهای آنان دستمایه خلق صحنه‌های وحشت‌زا و هراس‌انگیز می‌شود. با این حال در برخی موارد نیز، بیماران روانی فیلم‌ها، افرادی ضعیف و ناتوان هستند که قدرت حضور در اجتماع را ندارند، قادر به ایفای نقش یک انسان کامل نیستند و بسیار ابتدایی و با لحنی کودکانه سخن می‌گویند و اغلب بی‌خانمان، فقیر و آواره هستند.

در برخی برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌ها سعی می‌شود افراد مبتلا به اختلالات روانی، افرادی منزوی، بیکار، بی‌خانمان و بدون خانواده و دوست و گاه حتی بی‌ریشه به تصویر درآیند و هویت اجتماعی آنان نادیده گرفته شود.

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد بازنمایی منفی اختلالات روانی در سینما و تلویزیون به حوزه روان‌درمانگران نیز سرایت پیدا کرده است و معمولاً تصاویری قالبی و کلیشه‌ای از روان‌پزشکان و روان‌شناسان و روان‌پرستاران ارائه می‌شود که ذهنیت مخاطبان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. این تصاویر قالبی و نادرست از متخصصان روان‌درمانی باعث می‌شود که افراد در مواجهه با این متخصصان، از سویی آنان را افرادی ویژه با توانایی‌های مرموز، خارق‌العاده و گاه خطرناک تلقی کنند و از سوی دیگر به دلیل برخی اطلاعات نادرست دریافتی از رسانه‌ها، روان‌درمانگران را چندان جدی نگیرند و نسبت به توانایی‌های حرفه‌ای آنان تردید روا دارند.

در برخی موارد نیز خود روان‌درمانگران به صورت افرادی با اختلالات روانی شدید به نمایش درمی‌آیند که نمونه شاخص آن شخصیت دکتر لکتر در فیلم معروف سکوت بره‌ها است. خدشه‌دار کردن اعتبار حرفه‌ای روان‌درمانگران در نزد مخاطبان، بیشترین آسیب را متوجه فرایند درمان اختلالات روانی خواهد کرد.

نویسنده کتاب «روان‌پزشکی و سینما» معتقد است از اواسط دهه ۱۹۶۰ تاکنون تنها در سه فیلم سینمایی شاخص، متخصصان روان‌درمانی به شیوه مناسب و صحیح معرفی شده‌اند. در مقابل، در اکثر فیلم‌هایی که در این حوزه ساخته شده، روان‌پزشکان و روان‌شناسان در طیفی از افراد خطرناک تا خنده‌آور به تصویر کشیده شده‌اند. این‌گونه تصاویر کلیشه‌ای و طبقه‌بندی‌شده این پرسش را در ذهن مخاطبان تقویت خواهد کرد کسانی که قادر به حل مشکل خود نیستند چگونه می‌توانند مشکلات دیگران را برطرف کنند.

طبق گزارش دپارتمان بهداشت و خدمات انسانی ایالات متحده (۱۹۹۹)، تنها ۵ درصد از افرادی که دچار مشکلات روان‌شناختی و اختلالات روانی می‌شوند، به متخصصان این رشته مراجعه می‌کنند و این آمار در کانادا به ۳۳ درصد کاهش می‌یابد (مرکز سلامت روان و درمان اعتیاد کانادا، ۲۰۰۲). در کشور ما نیز مراجعه به متخصصان روان‌درمانی بویژه روان‌پزشکان همواره با دشواری، سرشکستگی و گاه مخفی‌کاری همراه است.

بی‌تردید تصویری که رسانه‌ها از بیماری روانی، بیماران مبتلا به اختلالات روانی و متخصصان این حوزه در جامعه اشاعه می‌دهند، در شکل‌گیری این نگرش‌ها و رفتارها تأثیرات عمده‌ای بر جای می‌گذارد.

در پژوهشی که از سوی انجمن سلامت روان بریتانیا انجام یافته، تصریح شده است بازنمایی تصویر منفی از بیماری روانی تأثیر زیانبار و مستقیمی بر زندگی و آرامش روانی افراد مبتلا به اختلالات روانی و خانواده آنان دارد. در این پیمایش از ۵۱۵ نفر از افراد مبتلا به اختلالات روانی خواسته شد احساس خود را نسبت به بازنمایی رسانه‌ای بیماری روانی بیان کنند. نیمی از پاسخگویان اعتقاد داشتند چنین بازنمایی‌هایی، اثرات منفی بر وضعیت سلامت روانی آنان داشته است. ۳۴ درصد نیز تصریح کرده بودند این مسئله به طور مستقیم افسردگی و اضطراب آنان را افزایش داده است. نتایج تفصیلی

نشان داد از نظر ۲۲ درصد پاسخگویان نمایش تصویر منفی از بیماران روانی باعث انزوای اجتماعی آنان شده و در ۸ درصد موارد انگیزه خودکشی را برانگیخته است. ۲۵ درصد پاسخگویان این پیمایش اعلام کردند که همسایه‌های آنان، متأثر از پیام‌های رسانه‌ای، احساسات ناخوشایندی را نسبت به آنان ابراز کرده‌اند (BBC News online: Health, 2000).

برخی پژوهشگران معتقدند برچسب یا انگ زدن به افراد مبتلا به اختلالات روانی در فیلم‌ها و دیگر ساختارهای رسانه‌ای باعث اختلال در فرایند درمان می‌شود و روند بازگشت این افراد به زندگی عادی و یافتن شغل و محل زندگی مناسب و از سرگیری فعالیت‌های تحصیلی، یا زندگی زناشویی را با مشکل مواجه می‌کند (NAMI, 2001). با توجه به تأثیرات رسانه‌ها باید توجه داشت که ارائه تصویر منفی از بیماری روانی و افراد مبتلا به این بیماری‌ها حتی ممکن است برخی از کارکنان مراکز روان‌درمانی را نیز تحت تأثیر قرار دهد و از این طریق فرایند درمان را کند یا دچار مشکل کند (wahl, 1995).

در تهیه و پخش پیام‌های رسانه‌ای باید گستره مخاطبان پیام و تأثیرات آن را در گروه‌های مختلف جامعه مورد توجه جدی قرار داد. همان‌گونه که اشاره شد محتوای یک فیلم صرفاً بر افراد سالم و فارغ از ناهنجاری‌های روانی تأثیر نمی‌گذارد بلکه گستره وسیعی از مخاطبان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. نتایج برخی پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد بازنمایی تصویر منفی بیماری روانی حتی در برنامه‌های ویژه کودکان نیز به وفور دیده می‌شود. برای مثال پژوهشی که در اوکلند صورت گرفت، نشان داد از بین ۴۶ برنامه‌ای که طی یک هفته برای کودکان تهیه و پخش شده است، در ۱۲۶ اپیزود، موضوع بیماری روانی و افراد مبتلا به اختلالات روانی، به نحوی به تصویر کشیده شده که حدود نیمی از آنها (۴۶ درصد) حاوی اطلاعات منفی در این خصوص بوده است. پژوهش دیگر در این حوزه نشان داد تصاویر قالبی و کلیشه‌ای بیماران روانی در این برنامه‌ها عموماً با خشونت و جرم همراه است. بررسی انجام‌شده روی فیلم‌های سینمایی تولید کمپانی والت دیسنی نیز نشان داد، هنگامی که در این فیلم‌ها، به بیماری روانی یا افراد مبتلا به اختلالات روانی اشاره می‌شود، الگوی مورد استفاده در فیلم‌های بزرگسالان تکرار می‌شود. با این تفاوت که در فیلم‌های ویژه کودکان به طور عمده

بیماری روانی با خشونت بویژه خشونت‌های بی‌منطق همراه است (Thornicroft, 2006).

تصویر مثبت، اطلاعات غلط

همان‌گونه که اشاره شد، تصاویر کلیشه‌ای غلط، تحریف‌شده و منفی اثرات زیانباری در پی دارد اما نباید فراموش کرد که ارائه تصویر مثبت همراه با اطلاعات نادرست نیز می‌تواند خطرناک و آسیب‌زا باشد. در چنین شرایطی ممکن است بازنمایی، همراه با نوعی همدلی و دلسوزی باشد اما اطلاعات و پیام‌های مستقیم و غیرمستقیم ارائه‌شده با ایجاد نگرش‌های غلط به بیماری‌های روانی و افراد مبتلا به آنها، بهداشت روانی مخاطبان را تحت تأثیر قرار دهد.

بسیاری از روان‌شناسان نسبت به اطلاعات ارائه‌شده از سوی رسانه‌های جمعی درباره بیماری‌های روانی هشدار می‌دهند و معتقدند با توجه به ماهیت مشکلات روان‌شناختی و ویژگی‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی و ... افراد، نمی‌توان یک الگوی ثابت را به کل مخاطبان تسری داد. از این منظر، حتی اگر بیماری روانی و افراد مبتلا به اختلالات روانی به صورت مثبت ارائه شوند اما اطلاعات ارائه‌شده در چهارچوب ویژگی‌های فردی و اجتماعی مخاطبان، درست و صحیح نباشد، احتمال شکل‌گیری سوءبرداشت و پیامدهای منفی وجود خواهد داشت. روان‌شناسان از آن بیم دارند که توصیف ویژگی‌ها و علایم برخی اختلالات روانی، موجب شکل‌گیری باورهای غلط، تشخیص‌های اشتباه، تعارض و تأخیر در مراجعه برای درمان شود. همچنین این امر ممکن است اعتماد مخاطبان را به مراجع و متخصصان حرفه‌ای و تشخیص‌های آنان کاهش دهد.

ضعف در پشتوانه علمی - پژوهشی برخی از فیلم‌ها و برنامه‌هایی که در خصوص مسایل روان‌شناختی بویژه اختلالات روانی تهیه و پخش می‌شوند، باعث می‌شود اطلاعات ارائه‌شده از دقت و صحت کافی برخوردار نباشد. یکی از شایع‌ترین مصادیق ارائه اطلاعات غلط، اشاره به نام برخی بیماری‌ها و اختلالات روانی است که در طبقه‌بندی علمی اختلالات روانی وجود ندارند. مجموعه تلویزیونی «فردا دیر است» به کارگردانی حسن فتحی، از جمله سریال‌های تلویزیونی داخلی بود که طی آن سعی

شده بود تصویری مثبت و همراه با همدلی از بیماری روانی و بیماران مبتلا به اختلالات روانی ارائه شود. اما در همین مجموعه نیز به دلیل نادیده گرفتن پژوهش و مشاوره با متخصصان، اطلاعات نادرستی به مخاطبان ارائه شد. از جمله در یکی از اپیزودهای این مجموعه، درمانگر در بیان علت‌شناسی اختلال مراجع خود، بیماری وی را هیستری از نوع چندشخصیتی قلمداد کرد که یکی از شخصیت‌های آن شخصیت ضداجتماعی است. در حالی که هم در نظام قبلی طبقه‌بندی اختلالات روانی (DSM III R) و هم در نظام فعلی (DSM IV TR) چنین تشخیصی وجود ندارد (رضایی بایندر، ۱۳۷۷). بسیاری از این‌گونه برنامه‌ها، روان‌شناسی را تا حد هیپنوتیزم، تله‌پاتی، برخی مقوله‌های خرافی و فراطبیعی و ... پایین می‌آورند، در حالی که هریک از این مقوله‌ها تنها یکی از مسایل و موضوعات پژوهش‌های روان‌شناختی به شمار می‌روند.

بازنمایی مثبت بیماری روانی

با وجود آنکه تصویر غالب در بازنمایی‌های رسانه‌ای بیماری روانی و افراد مبتلا به اختلالات روانی؛ منفی، تحریف‌شده و مخدوش است، در مواردی نیز تصویری مثبت و منطبق بر ضوابط علمی ارائه می‌شود. این مسئله بویژه در نشریات و رسانه‌های چاپی بیشتر به چشم می‌خورد. برنامه‌ها و نمایش‌های تلویزیونی نیز گاه با تکیه بر منابع علمی - پژوهشی و بهره‌مندی از بافت دراماتیک جذاب، تصاویر مثبتی از بیماری روانی ارائه داده‌اند. این موارد در فیلم‌های سینمایی اندک و کم‌فروغ هستند.

مطالعه‌ی نحوه‌ی بازنمایی بیماری روانی در رسانه‌ها آشکار می‌سازد که هرچه از تصویرسازی و بازنمایی در فضای دراماتیک، حادثه‌ای و هیجانی فاصله می‌گیریم، تصویر ارائه‌شده مثبت‌تر و دقیق‌تر می‌شود. در تلویزیون برنامه‌هایی که با هدف ارائه آگاهی‌های عمومی در حوزه مسایل و موضوعات روان‌شناختی تهیه و پخش می‌شوند، عملکرد بهتری در این گستره دارند. برخی از این برنامه‌ها ضمن اینکه مخاطبان را تا حدود زیادی از اهمیت بهداشت و سلامت روانی، شیوه‌های درست مدارا (coping) و مقابله با مشکلات روانی، غلبه بر فشارهای زندگی، شیوه‌های صحیح تعاملات بین‌فردی، اصول فرزندپروری و ... آگاه می‌کنند، با طرح مباحث روان‌شناختی و بیان

کارآمدی این علم در عرصه‌های گوناگون سعی دارند روان‌شناسی را از صورت رشته‌ای مهجور یا محصورشده در دانشگاه خارج کنند و به میان مردم آورند. یکی از اهداف عمده هر علم، کاربرد آن در زندگی است و از آنجا که روان‌شناسی به طور مستقیم با فرد سروکار دارد، کاربردهای زیادی در زندگی مردم خواهد داشت. از سوی دیگر، این علم به شدت از مسایل فرهنگی - اجتماعی متأثر است و متغیرهای وابسته به فرهنگ، نتایج پژوهش‌های آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین مطرح کردن مباحث روان‌شناختی در برنامه‌هایی که به طور مستقیم به مسایل عینی و واقعی مردم می‌پردازند از دو دیدگاه مفید است: اول اینکه مباحث نظری و علمی به سطح عمل و کاربرد نزدیک می‌شود و دوم اینکه چنین برخوردی، صاحب‌نظران این رشته را برمی‌انگیزد در انجام پژوهش‌های خود برای پاسخگویی به مسایل خاص، متغیرهای وابسته به فرهنگ را نیز مدنظر قرار دهند.

نتیجه‌گیری

مطالعه پژوهش‌ها و دیدگاه‌های کارشناسی در گستره نحوه بازنمایی تصویر بیماری روانی در رسانه‌ها نشان می‌دهد رابطه پیچیده‌ای بین بازنمایی رسانه‌ای بیماری روانی و ادراک و فهم مخاطبان از این موضوع وجود دارد. برخی از صاحب‌نظران معتقدند که این رابطه در یک حلقه مستمر باعث افزایش نگرش‌های منفی می‌شود (cutcliffe, 2001). در سال‌های اخیر، تمرکز هالیوود بر ژانر وحشت موجب شده است بار دیگر کهن الگوی «دیوانه خطرناک و جانی» ذهن مخاطبان را به خود مشغول کند.

با این حال باید خاطر نشان کرد که اصلاح چنین نگرش‌هایی به همان اندازه، مساعی رسانه‌های گروهی را می‌طلبد. گستره پوشش و نفوذ رسانه‌های گروهی، آنها را تبدیل به ابزاری مؤثر برای تغییر نگرش کرده است. تجربه نشان می‌دهد که اصلاح تصاویر منفی و تحریف‌شده از نقش‌ها و گروه‌ها، مستلزم اراده اجتماعی، راهبردهای رسانه‌ای و اقدامات قانونی است. اصلاح تصویر افراد دارای معلولیت جسمی در رسانه‌ها نشان داد که می‌توان با برنامه‌ریزی دقیق و عزم جدی، تصاویر منفی را از ذهن مردم پاک کرده و تصویری واقعی و اصلاح‌شده جایگزین آن کرد. بی‌تردید تصورات غلط بسیاری از نویسندگان و کارگردانان درباره بیماری روانی و افراد مبتلا به اختلالات روانی و

دستمایه قرار دادن این تصورات برای خلق فضای دراماتیک، تعلیق‌های هیجان‌انگیز، صحنه‌های رعب‌انگیز و ... یکی از مهم‌ترین موانع در این مسیر به شمار می‌رود. برای تغییر شرایط لازم است تصاویر مثبت و پیام‌های درست دربارهٔ بیماری روانی در همهٔ ساختارهای رسانه‌ای گسترش یابد. واحل و تورنتون (wahl & Thornton) دریافتند که مقالات علمی و اجتماعی روزنامه‌ها نقش مؤثری در ارائهٔ اطلاعات دقیق و صحیح به خوانندگان و تغییر نگرش آنان داشته است.

گزارش انجمن ملی بیماران روانی ایالات متحده (NAMI) در سال ۲۰۰۲، حاکی از آن است که فعالیت انجمن‌های غیردولتی در حوزه افراد دارای معلولیت‌های جسمی و ذهنی و افراد مبتلا به اختلالات روانی باعث حذف آگهی‌های تجاری موهن از رادیو و تلویزیون شده است. طبق نظر این انجمن، آموزش دست‌اندرکاران تولید و پخش پیام‌های رسانه‌ای، دربارهٔ پیامدهای بازنمایی منفی این افراد و ارائه اطلاعات نادرست نتایج بسیار مثبتی در پی داشته است (NAMI, 2002).

همچنین ضروری است متخصصان و کارشناسان حوزه بهداشت و سلامت روان، با حضور فعال در رسانه‌ها و فرایند تولید پیام‌های رسانه‌ای ضمن مبارزه با نمایش تصاویر قالبی و کلیشه‌ای منفی از بیماری روانی، تهیه و پخش برنامه‌های آموزش عمومی در این حوزه را تشویق و ترویج کنند. یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که باید مورد توجه کارشناسان و دست‌اندرکاران رسانه‌ها قرار گیرد، اصلاح نگرش‌های غلط دربارهٔ رابطه ذاتی بین خشونت و بیماری روانی است. همچنین در بسیاری از فیلم‌ها موضوع اصلی داستان‌ها می‌تواند درمان موفق بیماری‌ها و اختلالات روانی و بازگشت افراد به زندگی عادی باشد. تدوین آیین‌نامه و مقررات رسانه‌ای و پیمان‌نامه یا منشور بازنمایی صحیح بیماری روانی و افراد مبتلا به اختلالات روانی نیز می‌تواند بستر قانونی و حقوقی مناسبی برای اصلاح روند فعلی فراهم آورد.

منابع فارسی:

۱. رضایی بایندر، محمدرضا (۱۳۸۱) جهان در آینه تصویر: بررسی نقش بازنمایی‌های رسانه‌ای در ادراک مخاطبان از افراد، گروه‌ها، فرهنگ‌ها و جوامع دیگر، سروش (۱۱۲۵).
۲. رضایی بایندر، محمدرضا و حاتمی، جواد (۱۳۷۷) تلویزیون و آرایه تصویری مخدوش از هنر مشاوره، نقدی بر مجموعه تلویزیونی «فردا دیر است»، سروش (۹۲۸).
۳. کمالی، محمد (۱۳۸۶) رسانه و ناتوانی (معلولیت)، فصلنامه پژوهش و سنجش (۴۹).

منابع انگلیسی:

1. BBC News Online: Health (2000) **Media unfairly stigmatizes mental illness.**
2. Canadian Centre for Addiction and Mental Health (2002) **Understanding depression statistics, prevalence.**
3. Coverdale, J. & Nairn, R. & Claasen, D. (2002) **Depictions of mental illness in print media: A prospective national sample.** Australian and New Zealand Journal of psychiatry, 36(5).
4. Levers, Lisa & Lopez (2001) **Representations of Psychiatric Disability in Fifty Years of Hollywood Film: An Ethnographic Content Analysis, Theory & Science, Volume 2: Issue 2.**
5. Francis, C. & Pirkis, J. & Dunt, D. & Blood, R.W. (2001) **mental health and illness in the media: A review of the literature.** Canberra: Mental Health and Special programs Branch, Department of Health and Aging, Australia.

6. Edney, R.D.(2004) **Mass Media and Mental illness: A Literature Review**. Canadian Mental Health Association.

7. Paterson, B. (2006) **Newspaper representations of mental illness and the impact of the reporting of 'events' on social policy: the 'framing' of Isabel Schwarz and Jonathan Zito**. Journal of Psychiatric and Mental Health Nursing, 13.

8. Nami (2001) **Campaign to end discrimination: Report on NAMI convention July 11-15, 2001**. Stigma Busting Network and Alerts.

9. NAMI (2002) **Success: Nissan pulls ads – cars don't cause OCD**. Stigma Busting Network and Alerts. NAMI Campaign Stigma Busters Alert, NAMI Campaign to End Discrimination.

10. Thornton, J. A. & Wahl, O.(1996) **Impact of a newspaper article on attitudes toward mental illness**. Journal of Community Psychology, 24 (1).

11. Thornicroft, Graham (2006) **Discrimination against People with mental illness**. Oxford University Press, ISBN.

12. U.S. Department of Health and Human Services (1999) **mental health: A report of the Surgeon General**. Washington, DC: Author.

13. Wahl, O. (2001) **Newspapers can mislead about mental illness**. The Bell: The Newsletter of the National Mental Health Association.

